

نوروز مکتبی

۳۰ فروردین ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۲۷

یکی از زیباترین خاطرات نوروز که یادآور شگفتی و سختی مبارزین راه حق است، گذران عید نوروز در زندان های ساواک است. با مرور خاطرات دو تن از مبارزین زن انقلاب اسلامی یاد تمام شهدای این راه را گرامی می داریم ...

یکی از زیباترین خاطرات نوروز که یادآور شگفتی و سختی مبارزین راه حق است، گذران عید نوروز در زندان های ساواک است. با مرور خاطرات دو تن از مبارزین زن انقلاب اسلامی یاد تمام شهدای این راه را گرامی می داریم ...

خانم اسماعیل نظری و طاهره سجادی از نوروز زندان می گویند: از بازجوهای ما بعید است که گول بخورند و تلافی در نیاورند. ولی انگار خرید شب عید برای بچه ها و والده بچه ها یقه آنها را هم گرفته و دقت و حوصله سر و کله زدن با ما را برایشان نگذاشته است. چون همین ده دقیقه پیش که مهری را به قول خودش «شل و پل» انداختند توی سلول. اولش یک کمی آه و ناله کرد و بعد زد زیر خنده. چنان از ته دل خندید که همه ما به رغم نگرانی برای او، خنده مان گرفت. قضیه از این قرار است که مهری موقع کابل خوردن، خودش را می زند به غش تا بلکه بازجو از صرافت این کار بیفتند. ولی آنها در هر چیز که خنگ و کودن باشند، در شکنجه نظیر ندارند. برای همین نمی شود آنها را گول زد. بازجو می فهمد که مهری، الکی خودش را به غش زده، ولی برای اولین بار به روی خودش نمی آورد و می گوید که مهری را بیاورند و توی سلول بیندازند. ما وقتی او را دیدیم، واقعاً نگران شدیم. ولی موقعی که چشمهایش را یواشکی باز کرد و زد زیر خنده همه فهمیدیم که باز کلکی سوار کرده و این دفعه، تصادفاً گرفته است این مهری برای خود آتشپاره ای است، هجده سال بیشتر ندارد. ولی عجیب شاد و مقاوم است. انگار نه انگار که این کتک ها و شکنجه ها، ذره ای از نشاط و شادی او کم می کنند. راستش بازجوها هم از دست روحیه شاد او خسته شده اند، می گوید: «بچه ها! بهار شده! اگر بدونین چه آسمونیه!» می پرسیم: «دروغ نگو! آخه تو آسمونو از کجا دیدی؟» می گوید: «موقعی که منو می آوردن اینجا. توی راهروی بند، یواشکی از گوشه چشم دیدم، آبی آبی بود، با یه ابر سفید! ماه!» ... بچه ها با خمیر نان، ماهی و لوازم سفره هفت سین را درست کرده اند. هفت سین را که می چینیم، من یک مرتبه دلم می گیرد. یاد هفت سین هایی می افتم که برای مادر می چیدم. سفره از این سر تا آن سر اتاق که مادر صدایش درمی آمد که: «چه خبره بچه؟ می خواهی بارعام بدی؟» نمی دانم امسال چه کسی برای مادر هفت سین خواهد چید. مهری که می فهمد به قول خودش، «توی لک رفته ام!» می زند به بازویم و می خندد و می گوید: «این نیز بگذرد!»

آدرس مطلب :

[مکتبی-نوروز/22184/news/cafetari.kh.com/www.https://](https://www.cafetari.kh.com/news/22184/)